

درباب استعفای از شورا

امیرفیض- حقوقدان

استعفاء عملی است که مَیوید خواست قطع رابطه کاری بین دونفر است. بموجب اعلامیه جهانی حقوق بشر افراد آزاد در قبول کار و همچنین استعفای و انصراف از خدمت میباشند.

کیفیت استعفاء منوط به شرائط و عقد استخدام است و اگر در این مورد شرط و شروطی نشده باشد مانند اینکه شخصی که میخواهد استعفا بدهد باید مدتی قبل قصد خود را به طرف ابلاغ کند و امثال آنها هر اقدامی که در عرف جامعه کنارگیری و استعفا محسوب میشود میتواند قصد استعفاء تلقی و استعفاء به حساب آید.

این اشاره بجاست که اگر در قرارداد استخدامی شروط خاصی برای استعفا قائل شده باشد آن شروط مانع استعفا نمیشود ولی حق مطالبه خسارت برای کارفرما بوجود میآید. مقصود از اشاره به این موضوع این است که (اجبار در ادامه کار و استخدام و همکاری مورد حمایت قانون نیست).

آزادی عمل کنارگیری

انسانها به اعتباراتی که غالباً معنوی است به افرادی شوق پیدا میکنند و سلسله همکاری بین آنان پیوند میخورد. ریشه این پیوند بر مسائل معنوی مانند نجات کشور، کمک به درماندگان و مشابهاست که با مسائل مادی که نیاز به قرارداد دارد فرق میکند.

در قرارداد های مادی توجه طرفین به منافع است و برعکس در همکاری های اجتماعی توجه به اهداف مشترک است.

ممکن است در قراردادهای مالی طرفین یا یکطرف بعلت منافع خاص نتواند و یا نخواهد استعفا بدهد و حتی خشونت و بی ادبی و ترکتازی طرف را هم تحمل کند ولی در همکاری های اجتماعی این فنومن وجود ندارد و همینکه شخص احساس کند که هدفی که دارد در این همکاری مفقود است و یا همکاران فاقد صداقتی هستند که در ابتدا بنمایش آورده بودند، همکاری خودشان را قطع میکند. (موردی که در شورای تجزیه طلبان نقل عامه است).

کناره گیری. نه استعفاء

مشارکت در یک فعالیت سیاسی و یا اجتماعی و یا فرهنگی، قرارداد استخدامی نیست که قطع آن نیاز به استعفاء، داشته باشد. قطع همکاری بهرعلتی که باشد قطع مشارکت و همکاری تلقی میشود فکر میکنم واژه مناسب برای قطع همکاری در فعالیت های سیاسی و اجتماعی و نظایران کناره گیری است؛ کناره گیری با هر لفظ و یا عملی که مفهوم قطع ارتباط همکاری را برساند، تحقق یافته است اظهارات آقایان امید دانا و شهرام همایون، نشانگر کناره گیری از شورای تجزیه طلبان است نمیشود گفت چون اعلام استعفا نکرده اند پس هنوز عضو شورا هستند

کسانی را میشناسم که ورقه قطعنامه را هم امضا کرده اند ولی اکنون که نام شورا میآید کلی فحش های بد میدهند؛ آیا میتوان گفت چون اعلام استعفا نکرده اند پس عضو شورای تجزیه طلبان است البته که خیر.

عده ای بمناسبت نام اعلیحضرت و علیاحضرت در قطعنامه شورای تجزیه طلبان، گیر افتاده اند و مانده اند که چه کنند. والا از این تشخیص که ماده ۱۱ قطعنامه یک خیانت به وحدت و تمامیت کشور است ابدًا غافل نیستند.

هرکس باهری دانشی میداند که تجزیه طلبی وزمینہ سازی برای تجزیه ایران خیانت به کشور و جرم است؛ میتوانم بگویم اکثریت کسانی که قطعنامه مزبور را امضا کرده اند به تاسی از اعلیحضرت و علیاحضرت بوده است و همان تاسی مانع است از اینکه واکنش نشان بدهند ولی برخی به اهمیت این خیانت آگاه شده و قید تاسی و برخی مسائل را زده و قطع همکاری با شورای تجزیه طلبان را کرده اند.

بیان علت استعفا

یکی از آقایان خواستار این شده کسانی که از شورای تجزیه طلبان استعفاء میدهند علت استعفا و اینکه در شورا چه مسئولیتی داشته اند را هم اعلام کنند.

اعلام علت استعفای از شورا میتواند موضوعی باشد که مورد علاقه مسئولین شورا شناخته گردد ولی اینکه شخص مستعفی را موظف به بیان علت استعفایش بدانیم، انتظار ناموجه و غیر معقولی است خاصه که این انتظار را متوجه کسانی بدانیم که با شورای تجزیه طلبان مخالفند.

همچنین درخواست مزبور با این اشکال مواجه است؛ مامقامی نیستیم که برای مردم تعیین تکلیف اختیاری کنیم و همچنین نه پلیس تحقیقات هستیم و نه قاضی. اگر روزی یک دادگاه ملی به مسئله زمینہ سازی برای تجزیه کشور و نقش شورای تجزیه طلبان را مورد رسیدگی قرارداد آقایانی که امروز قطع همکاری و عضویت کرده اند و یا در موقعیت همکاری باقی بمانند، البته که حق قانونی دارند، در صورت تمایل ادای شهادت نمایند.

عرف کنارگیری

هرجاکه نص مدونی برای انجام کاری تعیین تکلیف نکرده باشد میتوان به عرفی که ناظر بر عمل جامعه هست رجوع کرد.

متأسفانه عرف ناظر بر تشکیل سازمان ها و انحلال و اداره آنها در خارج از کشور همه و همه دلبخواهی است؛ یک سازمان اسمی ظهور میکند خود را نماینده ملت و یا لاقل گروهی معرفی میکند در حالیکه همه واهی است.

نمونه کنگره همبستگی و بعدا هم بی سروصدا همه چیز فراموش میشود نمونه شوراهای مشروطیت نه اعلان انحلالی و نه علتی و نه استعفائی و نه خبری مثل برف آب شد.

هرچاهم که مسئله جمع آوری امضا بوده علاوه بر اینکه سرنوشت آن امضاها معلوم نیست که چه شده گهگاهی کسانی اعلام کرده اند که امضای ما نیست و یا ابراز برائت از امضا کرده اند.

در این هرج و مرج ناظر بر اپوزیسیون خارج از کشور، اکنون که عده ای با بصیرت تمام اعلام برائت از قطعنامه شورای تجزیه طلبان کرده اند، اقدامی بدیع و قابل تحسین است که لااقل یک سیاقی را برای دیگران پایه گذاری کرده اند.

ظرافت و بصیرت آنان در کناره گیری، آنجاست که هر جا در شورای تجزیه طلبان امضائی داده اند

با ذکر تاریخ و مورد، به ردیف اعلام برائت از آن را اعلام کرده اند و در ردیف یکم، برائت آنان

از قطعنامه شورای تجزیه طلبان به اعلام مزبور اهمیت خاصی داده که نشانگر حساسیت آنها نسبت

به ماده ۱۱ قطعنامه است. (نمونه آقایان علی هاشمی، هوشنگ سلامی، پرویز حدادزاده)^۱

چرا تحسین

عدول از خطا تحسین سازاست. تمام فعالیت انسانی و حتی داستان پیامبران برای هدایت انسان ها از خطا براه درست است.

ویکتور هوگو سخنی دارد که وصف الحال آقایان کناره گیران از همکاری با شورای تجزیه طلبان است میگوید؛

«دردل انسان خرابی هائی روی میآورد، مانعی ندارد ولی بشرطی که بکوشیم بنای جدیدی را بدنبال این خرابی ها بسازیم»

موفقیت همه ایرانیان را برای خدمت به ایران آرزو دارم.

^۱ - به تحسین از آقایان نامبرده را در پیوند زیر، ببینید